

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل و بررسی جبرگرایی و نفی کرمه در اندیشه آجیویکا

سجاد دهقان زاده / دانشیار ادیان و عرفان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

sajad_dehghanzadeh@yahoo.com

orcid.org/0000-0002-8823-6709

simarahmani.09@gmail.com

سیما رحمانی / کارشناس ارشد ادیان و عرفان / دانشگاه شهید مدنی آذربایجان



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

چکیده

آجیویکا، یکی از صورت‌های ناستیکایی و بدعت‌گذار دینانته‌اندی است که به‌رغم هم‌نوایی تقریبی با آیین جین و آیین بودا، طریقتِ اثربخش جداگانه‌ای را در قرن ششم قبل از میلاد در برابر برهمنیسم ایجاد کرده است. «دین مفقوده‌اندی»، تعبیری در وصف آجیویکا است؛ زیرا آن از قرن چهاردهم میلادی ناپدید شد و احتمالاً در نسله‌های متأخرتری چون دیگمیره جینیسم و ویشنوپرستی جذب گردید. اندیشه کانونی و متمایز آجیویکا، «جبرگرایی» است که به‌عنوان گرایشی نادر در فضای فکری هندویی، در یک قرائت حداقلی ظاهراً در تضاد با انگاره فراگیر «کرمه» قرار می‌گیرد. پژوهش پیش‌رو با تمرکز بر «جبرگرایی» در بیان ابعاد نظری و عملی آجیویکا، می‌خواهد احتمال هماهنگی نسبی یا تعارض کامل انگاره تقدیر مقدر (نیاتی) را با آموزه کرمه بررسی و تحلیل کند. در این جستار، تحلیل‌ها نشان می‌دهند که پذیرش مطلق تقدیر و ملاً نفی اراده آزاد انسان توسط آجیویکا با سایر انگاره‌های این مکتب، همچون «قول به طبقات شش‌گانه وجود»، «اتم‌باوری»، «پیشگویی با توجه به قول به جبر طبیعت» و نیز «باور به کارآمدی ریاضت (تپس) در نیل به رستگاری (مکشه)» ظاهراً سازگار به‌نظر می‌رسد. با این حال از منظری انتقادی، می‌توان اظهار داشت که اندیشه‌های آجیویکا با وجود برخورداری از انتظام صوری، بر پیش‌فرض‌های پیشینی تجربه‌ناپذیر و در پاره‌ای موارد بر پنداره‌های ظنی استوار است.

کلیدواژه‌ها: آجیویکا، کرمه، تپس، جبرگرایی هندوی، نیاتی.

اگر ماتریالیست‌های چارواکه (Charvaka) را مستثنا کنیم، می‌توان گفت که رایج‌ترین اندیشهٔ فرجام‌شناختی دینی و فلسفی در هند، آموزهٔ «سَمساره» (samsara) یا بازتولد (punar-janman) است. با اینکه در خصوص صدق این آموزه از سوی ارباب سایر ادیان تردیدهای فراوانی ابراز شده، قاطبهٔ هندوان گمان می‌کنند که این آموزه اساساً روایتی دربارهٔ تحقق عینی رستگاری است، نه یک اندیشهٔ انتزاعی صرف (داسگوپتا، ۱۹۲۲، ج ۱، ص ۷۱). افزون بر این، می‌دانیم که نزد هندوان از عناصر مقوم و مبین سَمساره، عقیده به حضور و تأثیر قانون کیهانی / اخلاقی «کَرَمَه» (karma) است که بنا بر آن، مکافات معصیت‌ها (papa)، شرایط محنت‌بار زندگی است و کردار نیک (punya)، پاداش متناسب خود را به صورت تجارب متنوع حیات موجب می‌شود؛ لیکن تلویحاً می‌توان دریافت که پیش‌فرض بنیادین اعتقاد به دو آموزهٔ سَمساره و کَرَمَه، پذیرش اختیار آزاد انسانی (purusakara) است؛ به این معنا که آدمی قادر است در چرخه‌های سَمساره و در اثر التزام دائمی به کَرَمَه نیک، وضعیت‌های زندگی خود را همواره ارتقا بخشد. حال به سبب رواج و فراگیری آموزهٔ کَرَمَه در قلمرو دین برهمنی و حتی غیربرهمنی، ممکن است نتیجه گرفته شود که اولاً ارباب ادیان هندی با هرگونه اندیشهٔ ناظر بر جبر بیگانه‌اند و اهمیت نجات‌شناسانهٔ آموزه‌های دیگری مثل وارنا (varna)، آشراما (ashrama) و دهرمه (dharma) مؤید این نکته‌اند؛ و ثانیاً هر شخص یا مکتبِ قائل به سَمساره، ناگزیر به قانون کَرَمَه باور دارد. بررسی‌های پژوهش حاضر حکایت از این دارند که چنین نتیجه‌گیری‌هایی کاملاً صادق و تماماً موجه نیستند؛ زیرا در تاریخ تفکر هند، ردپایی از یک جنبش اثربخش، اما تقریباً گمنام، به نام «آجیویکا» (Ajivika) نیز دیده می‌شود که با نظام عقیدتی و عملی ویژه‌ای و به‌رغم قول به سَمساره، منکر ارادهٔ آزاد انسانی است و به یک معنا جبرِ حاکم بر موجودات و اصالت تقدیر مقدر (Niyati) را پشتیبانی می‌کند که خود ایده‌هایی هستند به‌غایت چالشی.

منابع موجود تقریباً متفق‌القول‌اند که سنت فکری آجیویکا هم‌صدا و هم‌زمان با بودیسم و جینیسم، یکی از جنبش‌های اعتراضی در برابر نظام دینی برهمنی بود. این مکتب در قرن ششم پیش از میلاد در شمال هند به وجود آمد؛ لیکن به زودی تا جنوب هند گسترش یافت و غالباً در همان‌جا ماندگار شد (داسگوپتا، ۱۹۲۲، ج ۱، ص ۵۲۳). همچنین هندشناسانی نظیر جی. سی. پانده (۱۹۲۳-۲۰۱۱م) و هنریش زیمر (۱۸۹۰-۱۹۴۳م) آشخور اصلی آجیویکا را سنت مرتاضانهٔ دراویدی موسوم به «شرامنیسم» (shramanism) معرفی می‌کنند که از ریشهٔ غیربرهمنی و غیرآریایی برخوردار است. به‌علاوه، منابع دیگری این احتمال را مطرح کرده‌اند که آیین آجیویکا صورت متأخرتری از شیواپرستی باستان است (جوشی، ۱۹۸۷، ص ۳).

حال، اگر ما مسلم بدانیم که «جبرگرایی» به‌واقع اساسی‌ترین اندیشهٔ آجیویکاست و در نسبتی اندام‌وار با دیگر اندیشه‌های این مکتب قرار دارد و نیز اگر بناست موضوع پژوهشی به‌اسلوب تحلیلی واکاوی شود، آنگاه لازم است که زوایای مختلف جبرگرایی آجیویکا به‌خوبی مورد پرسش و تحلیل قرار گیرد تا از قیل قلمرو معنایی آن، اولاً

دورنمایی از بن‌مایه‌های فکری این مکتب گمنام در فرهنگ باستانی هند حاصل آید و ثانیاً انسجام درونی و نیز میزان صدق یا وجوه کذب اندیشه‌های نجات‌شناسانهٔ این مکتب روشن شود. از این‌رو می‌توان پرسید: آیا بر جبرگرایی مدنظر آجیویکا، معنایی مطلق مترتب است یا دلالتی نسبی؟ آیا جبرگرایی به تفسیر آجیویکا را می‌توان به‌عنوان تنها ناموس محتوم اشیا تحلیل کرد یا آنکه آن به‌عنوان ناموس لایزال رفتار انسانی نیز کارآمدی دارد؟ جبر کیهانی آجیویکا از حیث برخورداری‌اش از کیفیتی شخصی یا خاصیتی شعورمند، چه تحلیلی دارد؟ در یک تحلیل حداکثری، این نوع از اندیشهٔ جبر، آیا اساساً در تضاد کامل با قانون کرمه قرار دارد؟ و در نهایت، آیا ما براساس تحلیل مضمون، مجازیم آجیویکا را یک جنبش کاملاً قدری مذهب بنامیم؟

آنچه بر جذابیت و اهمیت موضوع حاضر می‌افزاید، این فرض برآمده از بررسی‌های اولیه است که احتمالاً و بنا بر یک تحلیل، اندیشهٔ کرمه خود مبین بُعدی از جبرگرایی آجیویکا و اساساً بستر اعمال کرمه‌ای انسان است. افزون بر این، به‌دلیل خاص بودن اندیشهٔ آجیویکا در بحث «جبر و اختیار» در حوزهٔ هند و نیز به‌دلیل آنکه تقریباً هیچ منبع فارسی دربارهٔ اندیشه‌های آجیویکا وجود ندارد، ضرورت واکاوی موضوع حاضر از یک منظر دین‌شناختی احساس می‌شود.

۱. خاستگاه و زمینهٔ ظهور

Ajivika یا Ajivaka (Ajiva+Ka) به‌معنای «پیرو آجیوا» است. واژهٔ «آجیوا» معادل «مادام‌العمر» است و بر «وقف دائمی» و «التزام مادام‌العمری» دلالت دارد (باشام، ۱۹۹۵-۱۹۹۷، ج ۱، ص ۱۶۳). رادلف هونرل (۱۸۴۱-۱۹۱۸م) این واژه را حاکی از «سخت و مرتاضانه زیستن» یا «عهدی پایدار را پیشه کردن» در نظر می‌گیرد (باشام، ۱۹۵۱، ص ۱۰۱-۱۰۲). با وجود این، سرگذشت و ادبیات دینی این سنت به‌طور کامل در دسترس نیست و بیشتر منابع اطلاعاتی پژوهشگران در این زمینه، متونی از منابع معاند بودایی، مثل سَمَنَه‌فالا‌سوته (Samannaphala Sutta) و دیگانیکایه (Digha Nikaya) است. براساس همین متون، عقیده بر آن است که تمهیدات سنت آجیویکا در اصل و در اعصار باستان، توسط فرزانه‌ای به‌نام *ناندا واچا* (Nanda Vaccha) فراهم شده و برهنه‌مرتاض دیگری به‌نام *کیسا سانکیچا* (Kisa Sankicca) وی را در به‌ثمر نشستن این آیین همراهی کرده است (همان، ص ۲۸). باین‌حال، مؤثرترین پیشوای آجیویکا که این سنت را به‌شکل نظامی از باورهای قدری و مرتاضانه درآورده، کسی است که در ادبیات بودایی و جینی از او با عنوان *ماکهالی گسالا* (Makkhali Gosala) یاد شده است (لوکفیلد، ۲۰۰۲، ص ۲۵۸). ظاهراً او به‌همراه گروهی از مرتاضان شکاک، ریاضت‌های متعددی را به‌همراه *ناته‌پوته ورگمنه*، ملقب به *مهاوبره*، تجربه کرده و در نهایت با وصول به مقام *جینه* (فاتح)، به فرزانه‌ای با قوای متعدد جادویی و خارق عادت بدل شده است (باشام، ۱۹۹۵-۱۹۹۷، ج ۱، ص ۱۶۳).

می‌دانیم که پرسش دربارهٔ ماهیت و سؤال دربارهٔ خاستگاه، ملازم یکدیگرند؛ چون مقصود از خاستگاه، چیزی است که یک امر ماهیت خود را از طریق آن به‌دست آورده است (هایدگر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳). بنابراین،

برای درک ماهیت آجیویکا، پرسش درباره‌ی خاستگاه آن ضروری است. بر ایند بررسی و تحلیل مندرجات منابع مرتبط با تاریخ فرهنگ هند حکایت از این دارد که در جریان شناسی تاریخ اندیشه در هند، همواره می‌توان دو جریان فرهنگی آریایی و دراویدی را از هم تشخیص داد که به‌رغم اختلاف در مبنای بنا به دلایل مختلف، در هند همزیستی داشته‌اند و فرآورده‌های فرهنگی تلفیقی بسیاری را برای مصرف داخلی و خارجی تولید کرده‌اند. همچنین تلویحاً می‌توان دریافت که نتیجه‌ی هم‌کنشی دائمی این دو سنت اصلی، از یک سو شکل‌گیری هندوئیسم با صورت‌های متقدم «ودیسیم» و «برهمنیسم» (جوشی، ۱۹۸۷، ص ۴-۵) و از سوی دیگر، تداوم فرهنگ «دراویدی / شرامنی» در قالب جنبش‌های فکری متأخر ناستیکایی (غیرمشرع)، مانند مکتب ماده‌گرای لوکایاتا، آیین جین، دین بودا، جنبش آجیویکا، فلسفه‌ی سانکیه و... بوده است. بر پایه‌ی چنین قرائتی از زمینه‌ی ظهور جنبش آجیویکا، می‌توان اظهار داشت که این جنبش با حفظ وجوه متمیزه خود، از نظر خاستگاه، زمان ظهور، فلسفه‌ی حضور و همین‌طور از حیث ماهیت، در ردیف جنبش‌های جینی و بودایی قرار می‌گیرد و با تأکید افراطی بر اثربخشی ریاضت (Tapas) به‌منظور تولید حرارت و وجودی نجات‌بخش، بدیلی را به‌عنوان طریق سعادت غایی (Moksha) فراهم می‌آورد (همان، ص ۳۳). گرچه منابع بودایی ذکر شده، عمدتاً اندیشه و رفتار مرتاضان دوره‌گرد آجیویکا را به‌سبب ترک مسئولیت‌های انسانی و اجتماعی تقبیح می‌کنند، لیکن به‌گواهی منابع دیگری، این جنبش، جریان‌های اصلی تفکر هندی معاصر خود، مثل جینیسم، بودیسم و برهمنیسم را چنان تحت‌الشعاع قرار داد که گفته می‌شود: «آجیویکا سیر کلی تاریخ دین در هند را تعیین جهت کرده است» (باروا و لیت، ۱۹۲۰، ج ۱، ص ۲).

اینک با مسلم دانستن قرابت ذاتی آجیویکا با قاطبه‌ی جنبش‌های ناستیکای هندی، در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که پس وجه اصلی تمایز آجیویکا از سایر این جنبش‌ها چه بود؟ در پاسخ باید خاطر نشان کرد که گرچه آجیویکا دوشادوش همه‌ی جنبش‌های همدانش، مُنادی نفی پلی‌تئیسم آریایی و منکر نظریه‌های مونیستی اوپانیشادی بود، لیکن برخلاف برهمنان، جین‌ها و بودایی‌ها که به سندیت آموزه‌ی کرمه اذعان داشتند (هوگ و همکاران، ۲۰۰۳، ص ۷)، پیروان آجیوا اراده‌ی آزاد انسان را به‌عنوان یک مؤلفه‌ی اساسی و اثربخش در آموزه‌ی کرمه رد می‌کردند (تریودی و تریواری، ۲۰۱۷، ص ۲۵۳) و در مقابل، اصالت «نیاتی» یا «تقدیر مقدر» را مبنای اصلی ایدئولوژی خود قرار داده بودند. از نظر سیره‌ی عملی، در زندگی هم ظاهراً افراطی‌ترین شکل ریاضت را می‌توان نزد آجیویکا مشاهده کرد؛ چون آنان برخلاف بودایی‌ها و شمار اندکی از جین‌ها، همواره لخت و عریان و مطلقاً بی‌تعلق، به حیات مرتاضانه‌ی خود ادامه می‌دادند (الیوت، ۱۹۶۲، ج ۱، ص ۱۸۷) و مراسم تشریف ایشان شامل در دست گرفتن فلز گداخته می‌شد و غالباً داوطلبانه با اسماک طولانی‌مدت از خوردن و آشامیدن، به زندگی خود پایان می‌دادند (باشام، ۱۹۹۵-۱۹۹۷، ج ۱، ص ۱۶۴).

۲. تأملی دربارهٔ اصول موضوعهٔ اندیشهٔ کرّمه

آنگاه که کسی قهرراً در خانواده‌ای با شرایط آرمانی یا محنت‌بار متولد می‌شود یا اینکه او طبیعتاً برخوردار از کالبدی مطلوب یا با معلولیتی چشم‌به‌جهان می‌گشاید، در مقام تبیین یا توجیه آن، طیف وسیعی از تفاسیر قابل بیان است. این مسئله ممکن است به مشیت الهی، به آثار معصیت والدین، به صدفه و اتفاق، به جبر طبیعت یا به آثار ناشی از کردار خود فرد در زندگی‌های پیشین نسبت داده شود. قرائت اخیر به «آموزهٔ کرّمه» شهرت دارد که اساساً محور تبیینی است دربارهٔ نابرابری‌های انسان‌ها از نظر شرایط جاری زندگی و حتی اقبال نیک یا بد در آینده (دویسن، ۱۹۰۶، ص ۳۱۴). بر مبنای قرائت متعارف هندویی از این آموزه، انسان از ارادهٔ آزاد برخوردار است و شرایط کنونی او ثمرهٔ وضعیت‌ها و اعمال آردی پیشین خود اوست و انسان جوهری است ثابت که مطابق کردار آزادانه‌اش همواره وضعیت‌های گوناگون را همچون کسوت‌هایی تجربه می‌کند و از سر می‌گذراند (هاروی، ۲۰۱۳، ص ۱۶). به همین دلیل، معمولاً در سنت هندویی، این تصور حضوری تام دارد که کرّمه و کردار انتخابی انسان، از واقعیت اثربخش هستی‌شناختی برخوردار است و به‌سان یک بذر (bija) دیر یا زود، آثار وضعی و تکوینی خود را به‌بار خواهد آورد. از این رو این آموزه، برخوردار از انسان از اختیار و آزادی عمل را مسلم می‌داند و آن را به‌خوبی پشتیبانی می‌کند و از معتقدان، ارتقای مسئولیت‌پذیری در قبال کردار را مطالبه می‌کند.

اما پرسش حائز اهمیتی در اینجا قابلیت طرح دارد که ارائهٔ تحلیلی موجه در خصوص آن، از جنبه‌های مختلف سودمند است: «بر مبنای همین تفسیر متعارف هندوان از کرّمه، آیا می‌توان انسان را به‌لحاظ هستی‌شناختی (و نه صرفاً روان‌شناختی)، یک موجود مطلقاً مختار و مُرید دانست؟ یا اینکه اختیار او از دامنهٔ محدودی برخوردار است؟» به‌زعم نگارندگان، آموزهٔ کرّمه در نفس الامر فاقد مقومات لازم برای اثبات برخوردار از انسان از ارادهٔ مطلقاً آزاد است و تفسیر متعارف هندوان از آن یک تفسیر حدقلی است. با نگاهی تحلیلی و ژرف‌تر به ابعاد این آموزه می‌توان دریافت که گرچه وجهی از آموزهٔ کرّمه با مختار بودن انسان سازگار است، لیکن وجهی دیگر از آن با اندیشهٔ جبر هم‌نواپی دارد. در واقع، در یک تحلیل نهایی می‌توان گفت که آموزهٔ کرّمه وجه انسانی و وجه کیهانی را توأمان دارد که از اولی اختیار و از دومی جبر فهم می‌شود. بدین معنا، انسان در جهان، نه مطلقاً آزاد است و نه مطلقاً مجبور. غفلت از وجه اول سبب جبرگرایی خواهد بود و غفلت از دومی اثبات ارادهٔ مطلقاً آزاد را برای انسان موجب خواهد شد؛ زیرا آموزهٔ کرّمه حکایت از این دارد که آدمی در مقام انجام کردار، حق انتخاب دارد؛ لیکن چشیدن میوه‌های اعمال، حالت قهری و جبری دارد؛ چنان‌که اصل ثمربخشی اعمال و حتمیت آن جبری است و اینکه بر کدام فعل کدامین آثار مترتب خواهد بود، حالت قهری دارد. همچنین اگر بحث «بصیرت و علم قبل از انتخاب عمل» و «استطاعت پیش از انجام فعل» و مسائلی از این سنخ را هم در نظر آوریم، نتیجتاً تفسیر آموزهٔ کرّمه به‌نفع برخوردار از انسان از ارادهٔ مطلقاً آزاد با موانعی جدی مواجه خواهد بود.

از دیگر مسلمات اندیشه کرمه می‌توان قول به حضور اثربخش قانون علیت در تمامی شئون حیات بشری را ذکر کرد. این اندیشه به‌طور اخص، از این نکته حکایت دارد که بر هر فعلی اثر و بلکه آثاری مترتب است و اینکه به‌عنوان یک واقعیت لایزال کیهانی، بین علت و معلول سنخیت کامل وجود دارد. افزون بر این، اصل و ضمایم قانون علیت، نه تنها در حوزه اشیا و محسوسات، بلکه در مقام نظر و همین‌طور رفتار انسانی و اخلاق نیز کارایی دارد. درواقع، اصل علیت هم‌نوا با قاعده‌مندی سایر دگرگونی‌های حسی و تجربی، در حوزه تحولات فراحسی و ذهنی نیز اثربخش فرض می‌شود؛ چراکه همه علت‌ها الزاماً از شأنی تجربی و مرئی برخوردار نیستند و به تبع آن، بعید نیست که همه آثار و در واقع تمام معلول‌های کردار نیز به‌طریق تجربی قابل پیگیری نباشند. مطابق اصل علیت، که در اندیشه کرمه بسیار نفوذ دارد، اعمال بد موجب نیروی منفی‌اند و اعمال نیک فضایل را می‌آفرینند. باین‌حال، مخصوصاً در حوزه ناموس رفتار، رویه‌علی قانون کارما غالباً به‌طریق نامشهود (adrsta) انجام می‌گیرد و خود آن رویه‌ای است به‌غایت مرموز، جادویی و عرفانی. از نظر هندوان، مصداق بارز عمل در وداها، قربانی است که موجب فضیلت یا نیروی جادویی (Magical Virtue) است. واژه انگلیسی Virtue در اصل به‌معنای «قدرت» است که غالباً به فضیلت ترجمه می‌شود؛ در نتیجه، قربانی - اعم از ظاهری و باطنی - آنگاه که به‌درستی انجام می‌گیرد، قدرت جادویی (فضیلت) نامشهودی را بر جای می‌گذارد که به آن، adrsta به‌معنای «نامرئی» یا apurva به‌معنای «جدید» گفته می‌شود (داسگوپتا، ۱۹۲۲، ج ۱، ص ۷۲).

دیگر اصل مسلم اندیشه کرمه، اعتقاد به شعورمندی هستی و به‌تبع آن پذیرش استقرار نظم کیهانی است. این موضوع را می‌توان چنین تحلیل کرد که جهان هستی، گرچه به‌سیاق غیرشخصی است، لیکن در قبال رفتارهای انسانی بی‌تفاوت نیست و با آفرینش وضعیت‌های «جدید» (apurva) و به‌واسطه بازی‌های کیهانی خود (lila)، پاسخی درخور را پیش‌روی عاملان قرار می‌دهد. از این‌رو فرض هندوان بر آن است که واکنش‌های جهان شعورمند بوده، از محاسباتی دقیق برخوردار است و از هیچ‌گونه کنش یا واکنشی برای حفظ تعادل کیهانی فروگذار نخواهد بود. اعمال نیک کمک به حفظ تعادل کیهان است و کردار غیراخلاقی دارای آثار سوء هستی‌شناختی در ابقای تعادل کیهانی است. پیشینه اعتقاد به نظم کیهانی موسوم به «رت» (Rta) را به‌طور ویژه می‌توان در ریگ‌ودا، ۱، ۱۶۴، ۱۱، همان، ۳، ۶ و همان، ۱۰، ۵، ۴ پیدا کرد که از یک‌سو بر شعورمندی هستی دلالت دارد و از سوی دیگر وحدت کل هستی را پشتیبانی می‌کند. قول به اصل رته در وداها، هم سابقه اندیشه کرمه است و هم مقوم آن. رته به‌سان اصل کرمه وجه غیرشخصی دارد و اینکه در وداها هیچ ایزدی برای آن متصور نشده، مؤید فراشخصی بودن آن است.

حاصل آنکه، اندیشه کرمه از یک جنبه با اعتقاد به برخورداری نسبی انسان از اراده آزاد هم‌نوايي دارد؛ لیکن از جنبه‌ای دیگر پیش‌درآمدی برای تبیین زوایای اندیشه جبر، و در اصل، گریز از پذیرش جبر مطلق است. باین‌حال

آموزه کرمه قانون علیت را به‌غایت اصیل فرض می‌کند و شعورمندی کیهان و حضور نظم کیهانی را در ساحت اشیا و رفتار به‌اثبات می‌رساند.

۳. نیاتی و کرمه: از واقعیت تا توهم

شالوده اصلی فلسفه نظری و عملی آجیویکا، اعتقاد به سیطره اصل «نیاتی» بر ساحت‌های شش‌گانه وجود است و تأکید ایشان بر نیاتی چنان سرسختانه است که در منابع بعدی، از ایشان تحت عنوان «نیاتین» (شادیان آموزه نیاتی) یاد شده است. در اینجا از منظری انتقادی می‌توان گفت که پیروان این مکتب چون مستندات متقن و روشنی برای اثبات نیاتی و طبقات شش‌گانه وجود ارائه نمی‌کنند، دیدگاه‌هایشان از خاصیت آزمون‌پذیری بسیار ناچیزی برخوردار است. باین حال، تقدیرگرایی شدید آجیویکا، آنها را از همه معاصران خود به‌غایت متمایز می‌ساخت؛ زیرا شعارشان «کوشش انسان بی‌تأثیر است» بود و اساس نظام فکری‌شان «اصلت نیاتی» (الیاده، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۰۰)؛ اما به‌واقع قلمرو معنایی نیاتی چیست؟ و قول به اثربخشی نیاتی، آیا الزاماً مترادف جبرگرایی مطلق است؟

اصل نیاتی اجمالاً بر سرنوشت از پیش‌مقدر، اجتناب‌ناپذیری رویدادها، جبر کیهانی و واقعیت‌های تغییرناپذیر دلالت دارد (شاه، ۲۰۰۳، ص ۲۰). مضمون اصلی کلام گسلا این است که سرنوشت هر موجودی از جمله انسان، همواره معین و ثابت است. او در تمثیلی می‌گوید: درست همان‌طور که یک توپ نخ هنگام پرتاب شدن به‌اندازه تمام طول خود باز می‌شود و وقتی تا انتها باز شد، دیگر نمی‌تواند ادامه داشته باشد، خردمند و نادان نیز درحالی که خردمندی و بلاهتشان به‌طور قهری از پیش تعیین شده است، مسیر زندگی خود را به‌اندازه مقرر طی می‌کنند و در نهایت به رنج ناشی از زندگی پایان می‌دهند (ساداکاتا، ۱۹۹۷، ص ۷۳). گسلا همچنین می‌گفت:

فساد موجودات، نه علتی دارد و نه دلیلی؛ موجودات بدون علت فساد می‌پذیرند و بدون دلیل تطهیر می‌شوند. ما هیچ عملی را خودمان انجام نمی‌دهیم؛ و همین‌طور هیچ عملی که دیگری انجام دهد، وجود ندارد. اساساً هیچ عمل انسانی‌ای وجود ندارد؛ هیچ نیرویی، هیچ توانایی‌ای، هیچ اراده بشری، هیچ شجاعت انسانی‌ای وجود ندارد؛ بلکه همه انسان‌ها و همه موجودات زنده بدون اراده، بدون قدرت و بدون توانایی‌اند و تنها تحت تأثیر سرنوشت و پیشامدهای آن، به وضعیت‌های خاص تحول می‌یابند (هوگ و همکاران، ۲۰۰۳، ص ۷).

از منظری تحلیلی روشن می‌شود که این دو بیان منسوب به گسلا متضمن سه آموزه اساسی است که عبارت‌اند از: الف) اثبات تقدیر؛ ب) نفی کرمه و اراده آزاد؛ ج) حتمیت نجات همگانی در موقع مقدر. در خصوص آموزه سوم باید افزود که به‌عقیده گسلا، هر موجودی ناگزیر است از چرخه زندگی ۸/۴۰۰/۰۰۰ دوری (مهاکالپا) عبور کند (Ibid)؛ و پیمودن این چرخه زندگی تا نقطه پایان، که نیروانای غایی باشد، در قالب ادوار متوالی تولد، مرگ و بازتولد صورت می‌گیرد که اصطلاحاً «سمساره» نامیده می‌شود. با وجود این، به‌باور اندیشمندان آجیویکا، همه موجودات زنده و ذی‌حیات از طریق تجربه سرگردانی در چرخه‌های سمساره و در جریان زمان، در نهایت به نقطه پایان و کمال می‌رسند و البته باید برسند. ایشان این آموزه را تحت عنوان «سمساره سودهی» (Samsara-Suddhi) مطرح

می‌کند؛ یعنی سرانجام، فرد آنگاه که تقدیر مقدر خود را بی‌کم‌وکاست از سر گذراند، به علم و کمال درونی نائل می‌شود و این نقطه پایان رنج‌ها و نیل به نیرواناست. ناگفته پیداست که هر سه آموزه مدنظر گسالا، آموزه‌های به‌غایت چالشی‌اند و صرف بیان و التزام شدید به آنها، صدق آنها را اثبات نمی‌کند. به‌استناد شواهد کافی از سایر ادیان و مکاتب، برای انسان، نه جبر مطلق است و نه اراده مطلقاً آزاد. افزون‌براین، شواهد ناچیزی از خزانه اندیشه بشری، حتمیت رستگاری عموم و سعادت نامشروط همگانی را پشتیبانی می‌کنند.

همچنین به‌باور آجیویکا، «نیاتی» واقعیتی فراسوی قانون علیت است. از این منظر، اینکه انسان بتواند در ورای رفتارهای خود و حتی رویدادهای طبیعی به تبیینی مبتنی بر دو قطب علت و معلول بیندیشد، توهمی بیش نیست؛ هیچ اراده آزادی برای هیچ موجودی وجود ندارد و هر رویدادی تابعی از اصول معین کیهانی است. اندیشمندان آجیویکا می‌گویند، هیچ چیزی نمی‌تواند روند محتوم امور و آینده مقرر آنها، از جمله بازتولد یا لحظه وصول به نیروانای نهایی، را تغییر دهد. مهم‌تر آنکه به‌باور ایشان، در مراتب هستی، هیچ چیزی معدوم نمی‌شود و هیچ چیزی از نیستی به هستی نمی‌گراید. در جهان، همه چیز تنها به‌واسطه ضرورت، فقط استحاله می‌یابد و طریق آن را «نیاتی» رقم می‌زند و تثبیت می‌کند. تمام آنچه برای موجودات زنده رخ می‌دهد، عملاً از کنترل آنها خارج است. همه موجوداتی که نفس می‌کشند، متولد می‌شوند و صاحب زندگی می‌گردند، به‌خودی‌خود ناتوان، عاجز و بی‌اثرند و تنها به‌واسطه سرنوشت، بخت و اقبال و طبیعت است که آنها رشد می‌کنند و شادی و رنج را در شش طبقه وجود تجربه می‌نمایند. موجودات، نه می‌توانند مسیر زندگی خود را در حال حاضر یا در تولدهای بعدی خود انتخاب کنند و نه می‌توانند مدت آن را کوتاه‌تر یا طولانی‌تر سازند. تمام تلاش‌ها برای ایجاد تغییر در زندگی مقدر، بی‌فایده است و هر تلاشی برای فرار از آن، عبث و محکوم به شکست (بالسرویچ، ۲۰۱۶، ص ۱۳۸).

از این‌رو به‌باور ایشان، موجودات تنها به‌دلیل تولدشان در ساحت‌های شش‌گانه وجود است که رنج یا لذت، محرومیت یا کامیابی را تجربه می‌کنند. به‌باور آنان، تولد کنونی مسبوق به سابقه است؛ اما هیچ ارتباطی با اراده و انتخاب آزاد انسان ندارد؛ زیرا گذشته، حال و آینده برای آدمی بر مبنای «نیاتی» رقم زده می‌شود (تسلی، ۱۹۹۰، ص ۴۹-۵۰). در نتیجه، در اینجا روشن می‌شود که برخلاف تلویحات و اصول موضوعه اندیشه کرمه، از نظر آجیویکا، وضعیت فعلی انسان هیچ‌گاه نتیجه کردارهای پیشین او نیست و موجودات بدون هرگونه دلیل موجهی و بدون هرگونه مبنای عینی و تنها به‌اقتضای جبر حاکم بر طبقات وجود، گنهگار یا وارسته می‌شوند و عقوبت، محرومیت، کامکاری، رنج، لذت و پرهیزگاری فاقد هرگونه علت یا دلیل مشخصی هستند (باشام، ۱۹۹۵-۱۹۹۷، ج ۱، ص ۱۶۴). بنابراین، مطابق فلسفه آجیویکا، همه رفتارهای انسانی و کل رویدادهای اصطلاحاً فیزیکی و غیرفیزیکی تحت سیطره جبر کیهانی موسوم به نیاتی تحقق می‌یابند.

با این حال، جالب است که به‌گمان آجیویکا، نیاتی از وجهی غیرشخصی برخوردار است. گرچه خود آجیویکا به‌طور روشن این گزاره اعتقادی را ابراز نمی‌دارد، لیک می‌توان دریافت که اگر امکان اراده مشخص منتهی به

فعل و قابلیت مورد مخاطب قرار گرفتن را دو ویژگی اصلی شخص بدانیم، آنگاه چون «نیاتی» اولاً فاقد قابلیت مخاطب است و ثانیاً موجودات منفرداً و به طور مجزا موضوع اراده جزئی او قرار نمی‌گیرند، پس «نیاتی» غیرشخصی است. نکته جالب‌تر آن است که به‌باور اندیشمندان آجیویکا، احساس اراده‌مندی و آنچه تحت عنوان قانون کارما مطرح می‌شود، فی‌نفسه یکی از ابعاد توهم‌زای نیاتی است. به‌زعم ایشان، همه موجودات تحت اجبار طبیعت فردی هستند و همین طبیعت فردی است که موجودات را به «نیاتی» وصل می‌کند و منجر به تحقق تقدیر مقدر می‌شود. آدمی ممکن است تحت تأثیر حضور صورت فردیت یافته «نیاتی» در آنها، احساس اراده کند؛ لیکن انسان‌ها مستقلاً قادر به اثرگذاری بر زندگی آینده خود نیستند؛ زیرا خود اعمال کارمایی هیچ‌گاه آزادانه انجام نمی‌گیرند؛ بلکه صرفاً بنا بر اقتضای نیاتی و البته با توهم اراده افراد صورت می‌پذیرند و هر رفتاری و همه پدیدارها بدینسان کنترل می‌شوند. در نتیجه، دیگر جایی برای اراده اصیل انسان نمی‌ماند و اراده انسان فاقد تأثیر وضعی و تکوینی است (هاروی، ۲۰۱۳، ص ۱۳).

در مقام نقد و تحلیل، در مجموع می‌توان گفت: درواقع، پیروان آجیوا قائل به نوعی جبر طبیعی فراگیرند؛ لیکن انسان را مقهور همین جبر طبیعی می‌دانند و می‌گویند که در نهایت انسان هرچه اراده کند، طبیعت از طریق او بنا بر اقتضای خود اراده کرده است. انسان به‌مثابه عروسک خیمه‌شب‌بازی است و شادی و غم را در شش طبقه وجود به‌طور غیرارادی تجربه می‌کند؛ حال آنکه او صاحب هیچ کردار، قدرت، شجاعت و رفتاری نیست که بتواند آینده همین زندگی یا شرایط زندگی‌های بعدی را رقم زند. با وجود این، به‌زعم نگارندگان، مسلم دانستن این توجیه، یقیناً ایشان را به‌سمت نیهیلیسم اخلاقی، یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، به‌سمت نفی وجوه اخلاقی قانون کرمه سوق خواهد داد؛ زیرا اگر انسان فاقد اراده آزاد تصور شود، تبعاً نمی‌تواند مسئول اعمال خود باشد و این یعنی انکار تفسیر فراگیر از قانون کرمه؛ و اگر اصل کرمه وجود نداشته باشد، بر رفتار خوب، هیچ خیر و پاداشی، و بر رفتار غیراخلاقی، هیچ عقاب و مفسده‌ای مترتب نخواهد بود. نفی عمل (kiriya) و مجاهدت (viriyā) و انکار نتیجه عمل (kamma) از سوی پیروان آجیویکا، چون آنها را در تضاد با موازین اخلاق دینی و اخلاقیات عرفی جامعه آن زمان قرار می‌داد، باعث طردشدگی‌شان، نه‌تنها از سوی ارباب امور دینی، بلکه از جانب عموم مردم شد؛ هرچند خود ایشان به‌واسطه التزام شدید به طریقتشان، با چنین طردشدنی هیچ مشکلی نداشتند.

۴. نقدی بر اتم‌باوری و هماهنگ دانستن آن با اصالت نیاتی

یکی از تعالیم اصلی آجیویکا، بیان نوعی «اتم‌باوری اولیه» است. این باور که نماینده کیهان‌شناسی ایشان است، ظاهراً با سایر اندیشه‌های این مکتب در ارتباطی اندام‌وار قرار دارد. در واقع، اتم‌باوری آجیویکا، درحالی که نسبتی کاملاً مثبت با نظریه انفعال روح، جبرگرایی و اصالت نیاتی دارد، قانون علیت، تأثیر عمل بر سرنوشت و قانون اخلاقی کرمه را رد می‌کند. همچنین اتم‌باوری، چون ازسویی دیگر نماینده نگرش به‌غایت ماتریالیستی آجیویکا به کائنات است (راهول، ۲۰۰۰، ص ۲۰۹)، از میان منابع معتبر معرفتی، تنها ادراک حسی

را معتبر می‌داند و اصالت را به ماده (pudgala) می‌دهد. با وجود این، اتمیسم، نظریهٔ انحصاری و مختص آجیویکا نبوده و نیست؛ زیرا فلسفه‌های ناستیکایی مثل چارواکه، بودا و جین، و همین‌طور برخی از فلسفه‌های آستیکا مثل وایشیشکادارشانان نیز با حفظ مؤلفه‌های متمایز خود، شکلی از اتم‌باوری را مبنای پارادایم کیهان‌شناختی خود قرار داده‌اند (بوس، ۲۰۱۵، ج ۲، ص ۱۰۸).

به‌زعم آجیویکا، تمام موجودات، اعم از مشهود یا نامشهود، روحانی یا فیزیکی، و انواع احساسات درونی یا حواس بیرونی، تماماً برساخت‌هایی ناشی از تراکم یا تجمع ذرات بسیار ریز به‌نام پارمانو (parmanu = اتم) هستند. خود این اتم‌ها تقسیم‌ناپذیر، نفوذناپذیر، ازلی، ابدی، پایدار، صلب و سخت‌اند و اشکال یا اندازه‌های متنوعی دارند (ریپ، ۱۹۹۶، ص ۱۶۱). یک اتم، نه شکافته می‌شود و نه از بین می‌رود؛ نه رشد می‌کند و نه نقصان می‌یابد. با این حال، چیزی نیست که متضمن هسته‌ای غیر از اتم‌ها باشد. اتم‌ها، درحالی‌که فی‌نفسه نامشهودند، همواره به‌دلیل سنگینی روبه‌پایین حرکت می‌کنند؛ با هم برخورد می‌نمایند؛ همدیگر را جذب یا دفع می‌کنند و در اثر گرد هم آمدن آنها، آنچه اصطلاحاً «موجودات» (Satta) و ابعاد واقعیت جهان (dravyas) می‌نامیم، صورت‌بندی می‌شوند (باشام، ۱۹۵۱، ص ۲۶۳). از آنجاکه پارمانوها انواع مختلفی دارند و تجمع‌های گوناگونی را حاصل می‌کنند، ما انواع مختلف موجودات را داریم؛ آنها چون متراکم می‌شوند، ما مفهوم «به‌وجود آمدن» را می‌شناسیم و چون از هم دور یا جدا می‌شوند، ما مفهوم «اضمحلال» یا «استحاله» را ادراک می‌کنیم. با این حال، اولین طبقهٔ حاصل از تجمع اتم‌ها عناصر هفت‌گانهٔ کیهانی است که عبارت‌اند از خاک، آتش، آب، باد، لذت، رنج و زندگی. سایر موجودات کثیف و لطیف طبقات شش‌گانهٔ جهان، حاصل ترکیبات یا هم‌گرایی‌های همین عناصر هفت‌گانه فرض می‌شوند (همان، ص ۲۶۴).

در مقام تحلیل باید خاطر‌نشان کرد که خیلی از گزاره‌های دال بر اتم‌باوری از نظر آجیویکا می‌تواند محل نقد و بررسی قرار گیرد؛ چراکه این گزاره‌ها فاقد انسجام درونی‌اند و در مواردی همدیگر را نفی و دفع می‌کنند. برای نمونه، تقلیل انواع ادراک بشری به نوع حسی آن و غفلت از ادراک عقلی و کشفی، یقیناً محل نقد است؛ چون تجربهٔ بشری چنین تحویل‌گرایی‌ای را برنمی‌تابد. افزون‌براین، اگر صرفاً ادراک حسی اعتبار دارد، آیا انسان خود اتم‌های سازندهٔ عناصر هفت‌گانهٔ کیهانی و ملاً طبقات شش‌گانهٔ خود را به ادراک حسی دریافتی است؟ مضافاً اینکه آیا ماهیت، نحوهٔ حرکت، تجزیه و ترکیب اتم‌ها را حس و تجربه کرده است؟ تقریباً تمام نقدهای جاری بر نگرش‌های ماتریالیسم، یقیناً در خصوص اتم‌باوری می‌تواند جاری شود. به‌علاوه، در اینجا می‌توان پرسش مهمی را مطرح کرد: اگر به‌واقع هر چیزی برآیند هم‌گرایی یا واگرایی اتم‌هاست، آیا عملکرد اتم‌ها شخصی، آگاهانه و شعورمند است یا آنکه طریق حرکت آنها اتفاقی، غیرآگاهانه و جبری است؟ براساس منابع موجود، ظاهراً اندیشمندان این مکتب بر این باورند که اصل وجود اتم‌ها، کیفیت‌های آنها و نیز مکانیسم حرکت و عملکرد اتم‌ها در سطح جهان، حالتی جبری و قهری دارد. درواقع، ماهیت این اتم‌ها و نحوهٔ سازمان‌دهی موجودات به‌واسطهٔ آنها توسط نیروهای کیهانی

نیاتی از پیش تعیین شده است. بنابراین، پیروان آجیوا معتقد بودند که رویداد هر تغییر و تحولی در جهان، نتیجه حرکت‌های اتم‌ها و تنظیم مجدد و مستمرشان تحت تأثیر نیروهای کیهانی نیاتی صورت می‌پذیرد. آنچه اصطلاحاً «روح» یا «آگاهی» نامیده می‌شود نیز از اتم ساخته شده است و چون چنین اتم‌ها به واسطه نیاتی رقم می‌خورد و رفتار اتم‌ها از پیش تعیین شده است، بدین ترتیب روح همواره منفعل است و مאלاً موجودات زنده نمی‌توانند اراده آزاد داشته باشند (همان).

چنین بیاناتی ما را به یکی دیگر از مبانی فکری آجیویکا تحت عنوان «انفعال روح» رهنمون می‌سازد. وانگهی، از پذیرش این دو نکته که «روح حاصل تراکم غیرارادی اتم‌هاست» و «روح منفعل است»، مجدداً می‌توان باور ایشان به فقدان اراده آزاد در موجودات زنده، توهمی بودن فاعل‌انگاری خود، ناکارآمدی قانون گرمه و اصالت نیاتی و جبر مطلق را نتیجه گرفت. به‌باور ایشان، تمام مؤلفه‌های مربوط به سرنوشت کل جهان و جهانیان، از قبل به واسطه نظم حاکم بر اتم‌ها تعیین شده است و همه موجودات چرخه‌های سمساره را یکی پس از دیگری می‌پیمایند تا در نهایت، اجل محتوم به سر آید و رستگاری جهانی تحقق یابد (بورنخورست، ۲۰۰۳، ص ۲۰۷).

نکته دیگری که همبستگی اندام‌وار باورهای آجیویکا را نشان می‌دهد و در اصل سازگاری اتم‌باوری و اصالت نیاتی را در نظر آجیویکا به‌طور فزاینده تأیید می‌کند، اهمیت پیشگویی و امکان فالگیری نزد ایشان است. از روایت جینی درباره گسالا معلوم می‌شود که پیروان آجیوا صاحب متونی مفقوده به نام «ماهانیماتا» (Mahanimitta)، به معنای «کتاب‌های عظیم‌الشان» هم بوده‌اند. این کتاب‌ها شامل پیشگویی‌هایی درباره حال، گذشته و آینده بودند و همچنین با آنها می‌شد فال بینی کرد (بالسرویچ، ۲۰۱۶، ص ۵۵-۵۶). ناگفته پیداست که وجه اصلی اهمیت آینده‌نگری و امکان پیشگویی نزد آجیویکا این فرض بوده است که اگر تمام رویدادها جبری‌اند و از پیش تعیین شده‌اند، پس به واسطه پیشگویی می‌توان همه چیز را پیش‌بینی کرد؛ و چون رویدادهای مستقبل قرار نیست هیچ‌گاه تحت تأثیر رفتار افراد قرار گیرند و تغییر کنند، همیشه ثابت باقی می‌مانند و از این‌رو قابل پیش‌بینی هستند (همان، ص ۶۲).

حاصل آنکه، ارائه تفسیر اتمیستی از جهان، باور به روح برساخته از پارمانو یا اتم، انفعال روح و در نتیجه عدم تصور اراده آزاد برای هیچ موجودی، نفی آموزه گرمه و به تبع آن رد کارآمدی قانون علیت در حوزه اشیا و رفتار، و نیز امکان پیشگویی آینده، تماماً تحت تأثیر عقیده آجیویکا به نیاتی و اتخاذ جبرگرایی است و ارتباطی اندام‌وار با همدیگر دارند. این در حالی است که به‌شکلی بسیار روشن می‌توان دریافت که این ادعاهای اندیشمندان آجیویکا از خاصیت آزمون‌پذیری و از وجه عقلایی بسیار ناچیزی برخوردارند.

۵. وجه نجات‌شناسانه ریاضت

تقریباً در تمام سنت‌های هندویی، ریاضت (Tapas) شأن نجات‌شناسانه دارد و یکی از راه‌های تحصیل و تحقق عینی رستگاری است. با وجود این، افراطی‌ترین شکل ریاضت، و بلکه رقت‌انگیزترین صورت آن را

می‌توان نزد آجیویکا مشاهده کرد (امودت، ۲۰۰۳، ص ۳۵) که اساساً شالوده بنیادین سلوک عملی ایشان به‌شمار می‌رود. با این حال، به‌واسطه تحلیل مضمون می‌توان دریافت که ریاضت نزد پیروان این مکتب، متضمن هر دو وجه سلبی و ایجابی آن بوده است؛ چنان‌که ایشان، از یک‌سو با پرهیز کامل از لذت‌های دنیوی می‌زیستند و این شیوه سلبی از سلوک را در جهت کسب فرصت نیل به نجات، فضیلت‌بار و ثمربخش ارزیابی می‌کردند؛ و از سوی دیگر به‌نحو ایجابی، انواع شداید جسمی و روانی را بر خود روا می‌داشتند تا این امر سبب تطهیر شود و به تصفیه باطن کمک کند تا روح خلوص ازلی خود را بازیابند (براک، ۱۹۹۸، ص ۲۰). ریاضت‌های آجیویکا شامل مواردی چون برهنگی دائمی، گذر از آتش، بی‌حرکی درازمدت، انزوای مطلق، رد کردن چاقو از بدن، به‌دست گرفتن فلز گداخته و... بود (هاروی، ۲۰۱۳، ص ۱۲-۱۳). درباره آنها گفته می‌شود، «پیروان آجیویکا، در اصل مرتاضانی کاملاً عریان بودند و متحمل ریاضت‌های طاقت‌فرسایی می‌شدند» (هینلز، ۱۳۸۶، ص ۷). همچنین باید خاطرنشان کرد که اگر قرار است «جبرگرایی» را محور اندیشه‌های نظری آجیویکا در نظر بگیریم، قدر یقین «ریاضت طاقت‌فرسا» را نیز باید محور سلوک عملی ایشان لحاظ کنیم.

پرسی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که گرچه می‌دانیم ماهیت و ابزار نیل به سعادت جاودانه نزد سنن هندویی، متکثر است، اما این شیوه از تفکر جبرگرایانه و این سبک از عملکرد مرتاضانه واقعاً چه پیشینه و خاستگاهی دارد؟ پاسخ این پرسش را کسانی چون جی سی پانده (۱۹۲۳-۲۰۱۱م) و هنریش زیمر (۱۸۹۰-۱۹۴۳م) با شناسایی «شرامنیسم» در فرهنگ باستانی دراویدی و تشخیص احیای متناوب آن در قالب سنت‌های متأخرتری چون آجیویکا روشن کرده‌اند. درواقع، آجیویکا عبارت بود از انجمن اخوتی که ریاضت‌های خارق‌العاده‌ای انجام می‌دادند و از قبیل آن می‌توانستند قدرت‌های جادویی را با خاستگاه تمدن پیش‌آریایی توسعه دهند. از طریق آجیویکا بود که به‌تدریج تکنیک‌های یگا، کیهان‌شناسی سانکیه، منطق نیایا و تکنیک‌های آیینی تنتره و میمانسا در جهان آریایی ظهور کردند (دانیلو، ۲۰۱۰، ص ۱۳).

پرسش دیگر، به مکانیسم تأثیر ریاضت در وصول به رستگاری نزد آجیویکا مربوط می‌شود: فلسفه ریاضت افراطی چیست؟ و چرا چنین امساکی تا حد مرگ؟ یقیناً این موضوع را با مراجعه به پیش‌فرض‌ها یا با توجه به سایر باورهای ایشان می‌توان تبیین و تحلیل کرد. پیروان آجیویا باور راسخ داشتند که بدن و احتیاجات آن در مسیر رستگاری مانع بزرگی است و با بی‌اعتنایی به بدن و دور انداختن آن، بسی سهل‌تر می‌توان به نجات دست یافت (هوسنر، ۲۰۰۷، ص ۳۸). برخی از این راهبان، به‌منظور بی‌توجهی به جسم خود و شکنجه آن، حتی از خوردن غذا به‌مدت طولانی اجتناب می‌کردند (براک، ۱۹۹۸، ص ۶) و رهبران ایشان آنگاه که احساس می‌کردند جسم یا ذهنشان رو به فرسایش و زوال است، با روزه‌داری مطلق، تا حد مرگ پیش می‌رفتند و داوطلبانه به زندگی خود پایان می‌دادند (باشام، ۱۹۵۱، ص ۳۵).

همچنین بنا بر یک تحلیل، تصور پیروان آجیوا از ماهیت سمساره و نیروانا نیز بخشی از دلیل التزام آنها به ریاضت افراطی را روشن می‌کند و با جبرگرایی آنان در همه شئون، از جمله امکان نجات، مرتبط است. به‌باور آجیویکا، برای هر موجودی مقدر شده است که هشت میلیون و چهارصد هزار دور زندگی کند و خردمندان و ابلهان، مسیر مقدر زندگی خود را جداگانه از سر می‌گذرانند. به‌واسطه «نیاتی»، همچنین مقرر شده است که هر موجودی سرانجام غم و رنج را به‌پایان برساند و به سعادت غایی نیروانا نایل شود. در نتیجه، به‌عبارتی ساده‌تر به‌نظر می‌رسد که به‌زعم ایشان، سمساره به‌معنای «چرخه‌های مشخص وجود» و «ادوار مقرر حیات» است و «نیروانا» یعنی «خاموشی نفس»، «تمام سمساره» و «گذر از خط پایان ادوار حیات». به‌اعتقاد ایشان، امکان تغییر سرنوشت در حین سرگردانی در چرخه‌های وجود نیست؛ نه خود این ادوار قابلیت کاهش یا افزایش را دارند و نه رنج یا لذت مربوط به آنها؛ زیرا هم شمار تناسخ یافتن‌ها و هم میزان رنج و لذت، توسط «نیاتی» معین شده است (همان، ص ۲۰). با وجود این، پیروان آجیویکا با اتخاذ همین اندیشه جبر، منکر قانون کرم‌ماند. به‌باور آنها، کرمه نارسایی که باید به‌صورت تجارب و رویدادها ثمر بدهد و نیز کرمه‌ای که می‌تواند به‌واسطه رفتار دینی و اخلاقی اصلاح شود تا موجبات رهایی را به ارمغان بیاورد، توهم و بی‌معناست. بنابراین، سمساره وجود دارد؛ اما این مفهوم معادل ادوار حیات فردی است و در مقیاس ذکرشده به‌طور جبری اتفاق می‌افتد؛ و اساساً چون همه‌چیز مقدار معینی دارد و قابل تغییر نیست، ناگزیر انتقال روح نیز قاعده‌مند و منطقی نیست و رفتارهای اخلاقی در کیفیت انتقال روح هیچ تأثیری ندارند. به‌باور آجیویکا، همه موجودات از جانب «نیاتی» مجبور به ازسرگذراندن ادوار متعددی از تولد، مرگ و بازتولدند تا اینکه در تولد نهایی به‌عنوان یک مرتاض آجیویکا متولد شوند و پس از گذراندن ریاضت نهایی وارد حالتی شود که پیروان آجیویکا آن را نیروانا می‌نامند.

با این حال، در یک تحلیل نهایی می‌توان گفت که پیش‌فرض‌های آجیویکا و به‌ویژه تصور ایشان از سمساره و نیروانا، التزام آنها به ریاضت افراطی برای نیل به رهایی را توجیه می‌کنند؛ زیرا طبق باور ایشان، هم رنج و سختی مقدار مشخصی دارد و هم خوشی و لذت قابل کاهش یا افزایش نیستند؛ از این‌رو آنها می‌گویند، با تجربه داوطلبانه ریاضت، میزان قابل توجهی از رنج منتهای و مقدر کاهش می‌یابد و آنچه برجای می‌ماند، خوشی است. افزون‌براین، متولد شدن به‌عنوان راهب آجیویکایی نشانه خوبی است از قرب به رهایی؛ هرچند این قول می‌تواند عاملی برای حس برگریدگی یا فراخواندگی از سوی آنها هم باشد. همچنین این مکتب، سمساره را قبول دارد و نیروانا را می‌پذیرد؛ اما قانون کارما را نفی می‌کند. اینکه قانون کارما تعیین‌کننده حیات بعدی انسان در چرخه سمساره باشد، مقبول ایشان نیست و دوباره به همین دلیل، مشتاق مرگ‌اند و ریاضت‌های بسیار افراطی تحمل می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، وقتی فردی به‌عنوان راهب آجیویکایی زاده می‌شود، اعتقاد دارد که این تولد نهایی اوست و طبیعتاً با فرض اینکه نیل به نیروانا مسبوق به ریاضت نهایی است، داوطلبانه از طریق نخوردن و نیاشامیدن، زندگی خود را به‌پایان می‌رساند و قدر یقین آن است که ایدئولوژی واهی آنها آنان را به چنین کاری وامی‌دارد.

نتیجه‌گیری تحلیلی

۱. سنت فکری «آجیویکا»، دوشادوش بودیسم و جینیسم، یکی از جنبش‌های اعتراضی در برابر نظام دینی برهمنی بود که خود را در شرایط رشد تمدن در درهٔ سند مطرح کرد. این مکتب در قرن پنجم پیش از میلاد در شمال هند به وجود آمد؛ اما محدود به آن ناحیه نشد و به سرعت تا جنوب هند نیز گسترش یافت. برخی هندشناسان خاستگاه آجیویکا را «شرامنیسم» می‌دانند که از ریشه‌ای غیربرهمنی و غیرآریایی برخوردار است. شواهد درون دینی و اسناد باستان‌شناختی نیز احیای مجدد فرهنگ شرامنی را در قالب جنبش‌های بعدی برهمنی و ضدبرهمنی تأیید می‌کنند.

۲. گرچه آیین آجیویکا به لحاظ زمان ظهور، فلسفهٔ حضور و خاستگاه، با آیین بودا و آیین جین قرابت بسیاری دارد، لیکن وجوه اصلی ممیزهٔ آن نفی قانون کرمه، اثبات نیاتی (تقدیر مقدر)، توهمی دانستن حس اراده در انسان، اتم‌باوری، انفعال روح، و امکان پیشگویی بنا بر جبر حاکم بر هستی است.

۳. از منظر آجیویکا دایرهٔ شمول و اثربخشی جبر حاکم بر هستی، نه تنها ساحت حس و تجربه، بلکه ساحت روانی و روحی همهٔ موجودات است و نیاتی علاوه بر ناموس محتوم اشیای طبیعی، به عنوان ناموس رفتار و آگاهی هم عمل می‌کند؛ اما نیاتی با نظم کیهانی «رته» در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارد و همانند آن، فی‌نفسه شعورمند و قاعده‌مند، لیکن غیرشخصی است.

۴. به باور آجیویکا، سمساره حقیقت دارد؛ لیکن اصل انتقال روح، و همین‌طور ماهیت کالبدی که روح در آن تناسخ می‌یابد، به نحو جبری تعیین می‌شود. گرچه موجودات صاحب زندگی‌های پیشین خود هستند، منتها شرایط کنونی موجودات هیچ ربطی به کردارشان در زندگانی‌های پیشین آنها ندارد. هر موجودی تعداد مشخصی از چرخه‌های تولد، مرگ و بازتولد را از سر می‌گذراند و پس از طی این ادوار، الزاماً به نیروانا ناقل می‌شود. آنان همین حتمیت نجات پس از تجربهٔ تمامی ادوار سمساره را تحت عنوان «سمساره سودهی» مطرح می‌کنند و تولد به عنوان راهب آجیویکا را نشانهٔ قرب به نیروانای غایی در نظر می‌گیرند.

۵. آجیویکا از نظر کیهان‌شناسی قائل به نوعی اتمیسم اولیه است. نزد ایشان عناصر هفت‌گانهٔ خاک، آتش، آب، باد، لذت، رنج و زندگی، که موجودات طبقات شش‌گانه حاصل فرمول‌های مختلف ترکیب آنها هستند، خود بر ساخت‌هایی از تجمع اتم‌های گوناگون در کنار هم فرض می‌شوند؛ اما به باور نگارندگان، آجیویکا به واسطهٔ اعتقاد به این شکل از اتم‌باوری، در جرگهٔ ماتریالیست‌ها قرار می‌گیرند و اندیشه‌های ایشان به طور جدی محل نقد است. برای نمونه، وقتی صرفاً ادراک حسی اعتبار دارد و از ادراک عقلی و شهودی روی برتافته می‌شود، آنگاه چه کسی به تجربهٔ حسی دریافته است که اتم عنصر سازندهٔ عناصر هفت‌گانه و طبقات شش‌گانه وجود بوده است؟ ماهیت، نحوهٔ حرکت، برخورد یا هم‌راستایی اتم‌ها را چه کسی حس و تجربه کرده است؟ چه کسی گفته است که کیهان صرفاً ماده است و از این منظر مفاهیمی چون روح و آگاهی را چگونه باید به شکلی یقین‌آور تبیین کرد؟

۶ به سبب تحلیل، روشن می‌شود که از نظرگاه آجیویکا، احساس فاعلیت در انجام امور از سوی موجودات، پنداری بیش نیست و علت شکل‌گیری چنین توهمی آن است که «نیاتی» مشیت خود را از طریق طبیعت فردی موجودات متحقق می‌کند؛ حال آنکه موجودات شائی والاتر از شأن یک عروسک خیمه‌شب‌بازی ندارند؛ زیرا موجودات، دارای روحی برساخته از پارمانو (اتم) هستند و کاملاً منفعل‌اند و به سبب همین انفعال روح، نه انتخاب می‌کنند و نه آزادانه عمل می‌کنند.

۷. به زعم پیروان آجیوا، جبر مطلق بر هر چیزی، از جمله میزان رنج و شادی، حاکم است و هر پدیده‌ای مقدار مشخصی دارد که باید انجام شود و تحقق یابد. ریاضت، به اعتبار اینکه عبارت از تجربه رنج است، وجه نجات‌شناسانه دارد؛ زیرا انجام ریاضت به معنای فراهم آوردن شرایطی برای استهلاک و مصرف رنج متناهی و گامی در جهت اتمام رنج و نزدیک شدن به خوشی و سعادت غایی نیرواناست.

۸. بر اساس بررسی اندیشه‌های آجیویکا و تحلیل مضمون آنها، اکنون می‌توان گفت که «اعتقاد به جبر مطلق» اتهامی از سوی معاندان بودایی و جینی به آجیویکا نیست؛ بلکه بیان واقعیت است؛ حتی اگر از جانب معاندان باشد. همچنین تحلیل‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مکتب آجیویکا به واسطه مبانی نظری ویژه‌ای همچون «نفی قانون کرّمه»، «تفسیر خاص از سمساره و نیروانا»، «اتم‌باوری» و «اصالت نیاتی»، مکتبی مطلقاً قدری مذهب است.

- الیاده، میرچا، ۱۳۹۵، *تاریخ اندیشه‌های دینی*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، پارسه.
- هایدگر، مارتین، ۱۳۸۹، *شعر، زبان، و اندیشه رهایی*، ترجمه عباس منوچهری، تهران، مولی.
- هینلز، ج. آ.، ۱۳۸۶، *فرهنگ ادیان جهان*، سرویراستار ع. پاشایی، قم، ادیان و مذاهب.
- Balcerwicz, Piotr, 2016, *Early asceticism in India: Ajivikism and Jainism*, New York, Routledge.
- Barua, B.M, D.Lit, M.A, 1920, *The Ajivikas A Short History of Their Religion and Philosophy*, University of Calcutta.
- Basham, A. L, 1951, *History and Doctrines of TheAjivikas: A Vanished Indian Religion*, London, Motilal Banesidass.
- , 1995-1997, *Ajivikas, in Encyclopedia of Religion*, Ed. By Mircea Eliade, Mcmillan publishing company.
- Bose, S.K, 2015, *The atomic hypothesis*, Current Science, PDF in <https://arxiv.org>.
- Brakke, David, 1998, *Athanasius and asceticism*, University Press.
- Bronkhorst, Johannes, 2003, "Ajivika Doctrine Reconsidered, Published, in Essays" in *Jaina Philosophy and Religion*, Ed., Piotr Balcerowicz, Delhi, MotilBanarsidass.
- Danielou, Alain, 2010, *A note on monimekhalai, world classical Tamil conference*, India, world classical Tamil conference.
- Dascupta, Surendranatn, 1922, *A History of Indian Philosophy*, Cambridge At the University Press.
- Deussen, Paul, 1906, *the philosophy of the Upanishads*, Virginia, Richmond University.
- Eliot, Charles, 1962, *Hinduism and Buddhism: an Historical Sketch*, lund Humphries.
- Harvey, Peter, 2013, *An Introduction to Buddhism Teachings, History and Practices*, Cambridge University Press.
- Hausner, Sandra L, 2007, *Wandering with Sadhus: Ascetics in the Hindu Himalayas*, Indian University Press.
- Hodge, S., Jones, C.and Tinti, P., 2003, *Oxford Dictionary of Buddhism*, New York, Oxford University Press Inc.
- Joshi, LalMni, 1987, *Brahmanism, Buddhism and Hinduism*, Sri Lanka, Buddhist Publication Society.
- Lochtefeld. G, James, 2002, *The Illustrated Encyclopedia of Hinduism*, New York, The Reson Publishing Group Inc.
- Omvedt, Gail, 2003, *Buddhism in India: Challenging Brahmanism and Gaste*, New Delhi, London.
- Rahula, Basnagoda, B.A.M.A, 2000, *The Untold Story about Greek Rational Thought: Buddhist and other Indian Rationalist influnees on Sophist Rhetoric*, U. k. USA. Texas Tech University.
- Riepe, DM, 1996, *Naturalistic tradition in Indian thought*, London, Praeger.
- Sadakata, Akira, 1997, *Buddhist Cosmology: Philosophy and origins*, Translation, Gaynorsekimori, New Delhi.
- Shah, Bipin, 2003, *Ajivikism and Shaivism: Early traditions of India*, New Delhi.
- Tetley, Nigel, 1990, *The doctrine of rebirth in theravadd Buddhism: Arguments for and against*, London England, University of Bristol.
- Trivedi, Paryan,Tiwari, Ranjan, 2017, *Manindra Kumar, Brahman Philosophy, Origins, Roles, Duties, Responsibilities and Contribution*, Brahman international.